



«مشورت» در نظام حکمرانی علوی و سنت ملکداری ایرانی؛ مطالعه تطبیقی نهج‌البلاغه و اندرزنامه‌های سیاسی

رضا بیطرفان^۱

گروه معارف اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع اندیشه سیاسی و اجتماعی در اسلام، تصویری روشن از مبانی حکمرانی علوی ارائه می‌دهد. در میان آموزه‌های آن، مفهوم بنیادین مشورت جایگاه ویژه‌ای در شکل‌دهی به ساختار قدرت و شیوه حکمرانی امام علی(ع) دارند. از سوی دیگر، در سنت ملکداری ایرانی نیز اندیشه سیاسی همواره بر ضرورت ریزنی با وزیران و دبیران استوار بوده است. پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی می‌کوشد نشان دهد که چگونه «مشورت» در نهج‌البلاغه به‌عنوان وظیفه‌ای دینی - اخلاقی و پیوندخورده با عدالت و مسئولیت‌پذیری حاکم مطرح می‌شود، در حالی که در اندیشه ملکداری ایرانی، مشورت بیشتر جنبه ابزاری برای تحکیم اقتدار و تنظیم مناسبات قدرت داشته است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است و داده‌ها از دو منبع اصلی استخراج می‌شوند: نخست، گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه که به مسئله مشورت در اداره جامعه پرداخته‌اند؛ دوم، متون کلاسیک اندیشه سیاسی ایرانی به ویژه در تاریخ میانه ایران. یافته‌های اولیه نشان می‌دهد که اگرچه هر دو سنت سیاسی بر اهمیت خرد جمعی تأکید دارند، اما در نهج‌البلاغه مشورت با مردم و نخبگان به مثابه شرط مشروعیت و عدالت معرفی شده، حال آنکه در سنت ایرانی، کارکرد اصلی آن تضمین پایداری سلطنت و جلوگیری از شورش و بی‌نظمی بوده است. این مقایسه می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای فهم جایگاه مردم در نظریه حکمرانی علوی و تمایز آن از الگوهای پادشاهی ایرانی بگشاید.

واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه، حکمرانی علوی، مشورت، ریزنی، اندیشه سیاسی ایران.

^۱ Reza.bitarafan@iaua.ac.ir



مقدمه

در اندیشه اسلامی، حکومت نه صرفاً ابزاری برای اداره جامعه، بلکه تجلی امانت الهی و مسئولیتی سنگین در برابر خدا و مردم است؛ این بدان معناست که حکمرانی مفهومی فراتر از مدیریت سیاسی صرف بوده و بر مبنای پیوند وثیق میان قدرت و اخلاق تعریف می‌شود. در این نگرش، حاکم پیش از آن که صاحب قدرت باشد، امین، خادم و راهبر معنوی جامعه است و مشروعیت او در گرو عدالت، تدبیر و رعایت حقوق مردم است. حکمرانی در اندیشه سیاسی اسلامی، به‌ویژه در سیره نظری و عملی امام علی(ع) و آنچه از نامه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار آن حضرت در نهج البلاغه آمده است، مفهومی والاتر از اداره امور مادی جامعه است و با ارزش‌های الهی، عدالت اجتماعی و مسئولیت اخلاقی حاکمان گره خورده است. در این میان، عنصر کلیدی «مشورت» در سخنان امام علی(ع) جایگاهی ممتاز یافته؛ به گونه‌ای که امام(ع)، مشورت با صاحبان خرد را نه صرفاً یک توصیه سیاسی، بلکه یک وظیفه دینی-اخلاقی برای حاکم می‌داند. ایشان در نامه‌ها و خطبه‌های خود، بارها به حاکمان توصیه می‌کنند که حکومت را امانتی الهی بدانند و با مردم با رأفت، انصاف و عدالت رفتار کنند.

در این میان، احیای فرهنگی در دوره اسلامی پس از ورود مسلمانان به ایران به روش تعامل فرهنگ پیشین ایرانیان با آموزه‌های اسلامی صورت پذیرفت. ایرانیان سعی کردند فرهنگ پیشین خود را با آموزه‌های اسلامی تطبیق و گاه توجیه کنند. ایشان در قرون نخستین اسلامی، بازگشت به دوران گذشته را در پیوند با احیای الگوی حکومت داری ایرانی می‌دانستند. بسیاری از فرمانروایان تلاش می‌کردند تا کارکردهای سیاست ورزی ایران باستان را برقرار نمایند. البته مورخان زیادی در این زمان سعی می‌کردند تا اقدامات ایرانیان در این زمینه را که با هدف استقلال از خلافت صورت می‌گرفت، نادیده بگیرند. با وجود این، حکام ایرانی برای بازیابی الگوی مملکت داری ایرانی، رفتار و گفته‌های خود را به شاهان باستانی شبیه می‌کردند. بسیاری از سلسله‌ها نسب خود را به شاهان باستانی می‌رساندند و القاب و عناوین آنها را بر خود می‌گذاشتند.

در همین راستا، اندیشه سیاسی ایرانی و الگوی ملکداری برآمده از آن در قالب متونی چون سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، قابوس‌نامه عنصرالمعالی و سیرالملوک‌های مشابه، بازتاب یافته است. این الگوی کشورداری بر ضرورت رایزنی با وزیران و دبیران تأکید کرده است. با این حال، کارکرد مشورت در این سنت بیشتر در جهت تثبیت اقتدار سلطنت و جلوگیری از آشوب و تزلزل قدرت به کار می‌رفت تا تحقق عدالت و مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیری‌ها. مقایسه این دو رویکرد، امکان فهم بهتر تفاوت‌های مبنایی میان «حکمرانی علوی» و «ملکداری ایرانی» را فراهم می‌سازد. پرسش اصلی پژوهش این است که: چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان جایگاه مشورت در نهج البلاغه و در سنت ملکداری ایرانی وجود دارد و این تفاوت‌ها چه بازتابی در فهم ما از حکمرانی علوی بر جای می‌گذارند؟ پاسخ به این پرسش نه تنها به روشن‌تر شدن مبانی اندیشه سیاسی امام علی(ع) کمک می‌کند، بلکه نشان می‌دهد چگونه حکمرانی علوی با تأکید بر عدالت، مشارکت و مسئولیت اجتماعی، الگویی متمایز از سنت‌های پادشاه محور ایران‌زمین ارائه کرده است.



پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که می‌توان به عنوان پیشینه پژوهش حاضر به آن اشاره کرد، مقاله «امام علی(ع) و مبانی حکومت اسلامی» از آیت الله نوری همدانی است که ایشان به اصول و مبانی حکومت علی(ع) در قالب ۳۲ اصل پرداخته‌اند. آیت الله جعفر سبحانی نیز در مقاله «امام علی(ع) و اصول سیاست» ضمن اشاره به مشکلات جامعه و دشواری‌های ایجاد شده توسط حاکمان پیشین، به این موضوع می‌پردازند که آن حضرت(ع) در تمامی مراحل حکومتی خود مقید به رعایت اصول اسلامی و موازین مکتبی اسلام بود و حکمرانی به هر شیوه ممکن را نمی‌پسندید. محمد مهدی باباپور گل افشانی نیز در حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه، از منظر سیاست و حکومت به نهج البلاغه نگریسته است و نهج البلاغه را سرشار از نکاتی پیرامون آئین کشورداری می‌داند که این اصول خطاب به فرمانداران و کارگزاران حکومت علوی ارائه شده‌اند. حیدر ولی زاده در کتاب «اندیشه سیاسی امام علی(ع)»، درباره سیاست و حکمرانی، به وظایف حکومت، حق مردم و... با بهره‌گیری از متون تاریخی و کتاب نهج البلاغه می‌پردازد. بررسی پیشینه‌ها نشان داد که در زمینه مطالعه تطبیقی جایگاه تدبیر و مشورت در اندیشه حکمرانی علوی با اندیشه‌های ملکداری ایرانی بازتاب یافته در سیرالملوک‌ها و اندرزنامه‌ها، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۱- حکومت و مشورت در اسلام و نهج البلاغه

در معنای مشورت گفتند: «تساور، مشاور و مشورت، کسب نظر از طریق مراجعه برخی به برخی دیگر است» (راغب، ۱۴۰۴ق: ۲۷۰). این نوعی از استخراج و بیرون کشیدن رأی صحیح است. «شورا: برداشتن، بیرون آوردن عسل از لانه زنبور، ریاضت دادن، آزمودن و نیز: فربه و نیکو شدن اسب یا شتر گفته شده است» (معین، ۱۳۶۰: ۲۰۸۶). در این معنا، مشورت کردن، مایه الفت اجتماعی، پیوند مردم، ارزش یافتن آن‌ها و مشخص شدن قدر و جایگاه‌شان در امور اجتماعی است. شور، مشورت و مشاوره در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق، بسیار اهمیت دارد. به یقین هیچ انسانی به غیر از معصومین(ع) در فکر و اندیشه‌های عقلانی، کامل نیست و تصمیمات انفرادی او برای دیگران به گونه یصح السکوت علیها، نمی‌باشد؛ چرا که عقل آدمی همان گونه که قادر به درک اشیاء و مفاهیم است، محدودیت ادراکی خود را نیز درک می‌کند. در همین راستا، نوع بشر همواره در تعامل با یکدیگر بوده، و استفاده از علم، تخصص و تجربه هم نوعان را نیاز قطعی و کلید حل مشکلات خود می‌داند. از این منظر، مشورت و هم‌اندیشی، دارای ضرورت عقلی است و عقل هر انسانی به عنوان رسول باطنی و موهبه الهی، آن را قبول داشته و بر آن صحه می‌گذارد (حسینی، ۱۴۰۲: ۱۷۵).

در همین راستا، باید گفت، قوانین در جامعه اسلامی بر مبنای رضایت الهی بوده و خداوند تبارک و تعالی منبع مشروعیت در حکومت اسلامی است؛ زیرا او در جایگاه آفریدگار جهان و انسان و مالک تمام هستی، شایستگی این مقام را چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریع داراست (انعام، ۵۷؛ مائده، ۵۵؛ شوری، ۹). پیامبر(ص) در جایگاه فرستاده خداوند، نقشی مهم در هدایت بندگان



دارد و در راستای این رسالت الهی از عصمت برخوردار است. با وجود این، مشورت با مسلمانان در تصمیم‌گیری‌ها، در سیره آن حضرت مشهود و پررنگ می‌نماید. «پیامبر(ص) به جهت انسانی کامل و نیرومند، جدای از اتصال به وحی و مقام خلیفه الهی نیازمند مشورت با کسی نبود؛ ولی با این وجود، در کارها با اصحاب و کارگزاران خود مشورت می‌کرد و عمل به شورا در صورتی که مورد تأیید ایشان بود، از اصول مسلم سیره آن حضرت بود» (کارگران، ۱۳۹۹: ۲۰). جعفر سبحانی در شورا در قرآن و نهج البلاغه می‌نویسد: «پیامبر(ص) به وسیله مشورت، دوست و دشمن را از هم دیگر تشخیص می‌داد؛ زیرا دشمنان در هنگام اظهار نظر، با مطرح کردن نظریه‌های کینه‌توزانه، ماهیت خود را نشان می‌دادند» (سبحانی، ۱۳۶۲: ۲۸-۲۹). بسیاری بر این باورند پیامبر(ص) با مشورت با امت به دنبال اهدافی بود. ایشان از این راه به جذب استعدادهای قومی می‌پرداخت، انتقادهای بی‌اساس را کنترل می‌کرد، برای حفظ و پایداری حکومت و بلوغ فکری مردم تلاش می‌کرد و بسیاری از جهات و ابعاد دیگر که در این مسر مورد توجه آن حضرت بود (استادی، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۵). پیامبر(ص) در کلیه غزواتش با اصحاب مشورت می‌کرد؛ مانند غزوه‌های خندق، تبوک، جنگ طائف و خیبر. نقل شده است که آن حضرت(ص) در ماجرای تهمت زدن به عایشه، با امام علی(ع) و اسامه بن زید مشورت فرمود (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۳۰۱). همچنین پیش از جنگ بدر، افرادی را برای کسب خبر به سوی کاروان تجاری قریش فرستاد که به ریاست ابوسفیان از شام بازمی‌گشت. وقتی ابوسفیان از این کار باخبر شد، مسیر خود را تغییر داد و فردی را به مکه فرستاد تا کفار را از این قضیه باخبر کند. وقتی قریش این خبر را شنیدند، همه از مکه خارج شدند و به سوی بدر حرکت کردند. وقتی پیامبر(ص) از این ماجرا آگاه شد، با سپاهیان خود مشورت کرد؛ ابتدا ابوبکر و عمر به ترتیب برخاستند و گفتند با آنها نجنگیم؛ اما مقدار بلند شد و گفت که امر خدا را اجرا کن، ما نیز همراه تو می‌جنگیم. سپس پیامبر خطاب به اصحابش فرمود: «ای مردم! با مشورت مرا یاری کنید». بعد ابن معاذ برخاست و گفت که هرچه امر فرمایی، ما از تو نافرمانی نمی‌کنیم. پیامبر(ص) در این جنگ با اصحابش مشورت و به پیشنهاد آن‌ها نیز عمل کرد (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۰۸). همچنین وقتی در جنگ بدر، هفتاد نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند، پیامبر(ص) درباره سرنوشت آنان با بزرگان صحابه مشورت کرد و همه به قبول فدیة رأی دادند و پیامبر(ص) هم پذیرفت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۴۷۴).

از دیدگاه شیعه امامیه بر مبنای دلایل متقن و محکم، ائمه اطهار(ع) منصوب از سوی خداوند هستند که توسط پیامبر(ص) معرفی شده‌اند (امینی، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۲۷۹). حضرت علی(ع) تنها امام معصوم و منتصب از سوی خداوند است که با اقبال مردم برای تشکیل حکومت مواجه شد و این فرصت را یافت تا مبانی دینی و ارزشی اسلام را در حکومت کوتاه کمتر از پنج سال خویش به عرصه ظهور برساند. علی(ع) در دورانی به خلافت رسید که بسیاری از سنت‌های اشرافی جاهلی و برخی انحراف‌ها از اصول قرآنی در جامعه مسلمانان دیده می‌شد. آن حضرت(ع) ناگزیر به تغییرات بنیادین و اصلاحات اساسی بود. این اصلاحات در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ضروری می‌نمود. گفته شده است که نگاه برابانه به افراد جامعه، از اصول حکمرانی است و این البته غیر از برتری انسانی فردی بر فرد دیگر در عرصه حیات شخصی است که هرگز حق متفاوت اجتماعی را ایجاد نمی‌کند. بر همین اساس، در حکومت حضرت علی(ع)، بنیاد کارآمدی در عرصه سیاسی و اجتماعی بر همراهی توده مردم است و انتخاب حاکم نیز به رضایت مردم موکول بود. به همین جهت، امیر المؤمنین علی(ع) در ابتدای قبول حکومت، بر بیعت آشکار و علنی در مسجد، اصرار می‌ورزید تا همدلی و همراهی همگان را نشان دهد.



۲- جایگاه مشورت در حکمرانی علوی بر اساس نهج البلاغه

نهج البلاغه به‌عنوان گنجینه‌ای از سخنان امام علی(ع)، نه تنها ابعاد معنوی و اخلاقی حیات انسانی را تبیین کرده، بلکه یکی از منابع مهم اندیشه سیاسی اسلامی نیز به‌شمار می‌رود. در این اثر، مشورت (شورا) به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین حکمرانی مطرح شده است. برخلاف بسیاری از نظام‌های پادشاهی که قول و عمل پادشاه، اصلی‌ترین عامل اثرگذار بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بود و مشورت، در عمل، امری تشریفاتی یا ابزاری برای تقویت سلطنت به‌شمار می‌رفت، امام علی(ع) آن را وظیفه‌ای دینی، عقلانی و اجتماعی معرفی کرده است. «مشاوره با مردم و توجه به شأن و منزلت و اعتبار دیدگاهشان بسیار حائز اهمیت است. حاکمان الهی با سعه صدر و مهر فراوان با مردم مشورت می‌کنند. امام علی(ع) نیز با وجود عصمت، مشورت طلبی را بر خود سنگین نمی‌دید و از آینده شوم خودرأیی پرهیز می‌داد» (لشکر بلوکی و دیگران، ۱۴۰۴: ۱۸۹).

۲-۱- مشورت به‌عنوان ضرورت عقلانی و اخلاقی

علی(ع) تصمیم‌فرد را با میزان عقل و اندیشه او برابر می‌شمارد (قبادی، ۱۳۷۸: ۵۵) و تصمیمی را که بر مبنای عقل و خرد گرفته شده باشد، نجات بخش می‌داند (آمدی، بی تا: ۵۵). امام علی(ع) در حکمت ۱۶۱ نهج البلاغه^۱، در سخنی کوتاه و پرمعنا، استبداد رأی را مساوی با هلاکت قلمداد می‌کند. این تعبیر، نشان‌دهنده آن است که هر حاکم یا صاحب قدرتی اگر تنها به عقل خود تکیه کند، نه تنها در معرض خطا قرار می‌گیرد، بلکه اساس حکومت و حیات اجتماعی او نیز به نابودی می‌گراید. در حکمرانی علوی، قدرت بدون مشورت مساوی با سقوط است. امام علی(ع) در این حکمت، مشورت را فرصتی برای مشارکت در خرد دیگران معرفی می‌کند. این نگاه نوعی سرمایه‌گذاری فکری است که به جای تکیه بر عقل فردی، مجموعه‌ای از عقول و تجارب انسانی به کار گرفته می‌شود. در این چارچوب، حاکم در تصمیم‌گیری تنها نیست؛ بلکه از «شبکه‌ای از عقل‌ها» بهره‌مند می‌شود.

۲-۲- مشورت با نخبگان و علما

نامه ۵۳ نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر) یکی از مهم‌ترین اسناد سیاسی اسلام و یک منشور کامل در حکمرانی علوی است. این نامه خطاب به مالک اشتر نخعی هنگام انتصاب وی به فرمانداری مصر صادر شد و در آن امام علی(ع) مجموعه‌ای از رهنمودها در باب سیاست، عدالت، حقوق مردم، جایگاه کارگزاران، مالیات، نظام اداری و نظامی و شیوه تعامل با رعیت را ارائه می‌کند. در بخشی از این نامه، امام علی(ع)، خطاب به مالک، صریح‌ترین حق‌گویان را در جایگاه همنشین می‌پسندد. این همان مبنای مشورتی در حکمرانی

^۱ کسی که بر رأی خود تکیه کند، هلاک می‌شود، و آن که با مردمان مشورت کند، در خرد آنان شریک می‌گردد (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱).



علوی است که وزیر یا مشاور نباید صرفاً ابزار تأیید حاکم باشد، بلکه باید نقش نقدکننده خیرخواه را ایفا کند. احساس بی نیازی از مشاور برای یک حاکم از نگاه امام علی(ع)، فسادآور است و منجر به انحراف از مسیر عدالت می گردد.

در همین نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر)، امام علی(ع) یکی از جامع ترین دستورالعمل های حکمرانی را ارائه می دهد و بر ضرورت مشورت با نخبگان و حکیمان جامعه تأکید می کند و می گوید: «با دانشمندان، فراوان مدارس [گفت و گو] کن و با حکیمان فراوان مناقشه [بحث] کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت». این عبارت آشکارا نشان می دهد که در حکمرانی علوی، نخبگان جایگاهی اساسی در تصمیم سازی دارند و مشورت با آنان برای ثبات اجتماعی و کارآمدی حکومت ضروری است. خطاب امام(ع) نه تنها توصیه ای اخلاقی، بلکه دستور مدیریتی و سیاسی است؛ زیرا پایداری و اصلاح جامعه در گرو پیوند میان دانش، تجربه و خرد جمعی دانسته می شود. امام(ع) دو گروه را متمایز می کند: دانشمندان که دانیان به علوم و واقعیت های عینی اند و حکیمان که صاحبان تجربه، تدبیر و بینش اخلاقی اند. فرمان حاکم به گفت و گو با اولی و بحث با دومی، نشان دهنده ضرورت ترکیب دانش و حکمت در اداره جامعه است. هدف از این مشورت ها نیز روشن است: حفظ نظم، اصلاح امور شهرها و تداوم ارزش ها و بنیان های استوار گشته. بدین سان، امام علی(ع) حکمرانی را نه امری شخصی یا استبدادی، بلکه فرایندی شورایی، عقلانی و مستمر می داند که تنها با مشارکت عالمان و حکیمان، دوام و مشروعیت می یابد.

۲-۳- معیارهای امام علی(ع) در گزینش مشاوران و وزرا

امام علی(ع) در بخشی از نامه ۵۳ نهج البلاغه، سه دسته را از ورود به دایره مشورت برحذر می دارد: ۱. بخیل که حاکم را از دستگیری از مردم و نیکوکاری باز می دارد و وی را دائماً از فقر می ترساند. این هشدار نشان می دهد که یکی از آسیب های مشورت، جهت دهی به تصمیمات بر پایه ترس و محاسبه های صرفاً مادی است. ۲. ترسو که روحیه حاکم را در برابر تصمیم های دشوار تضعیف می کند و اراده او را می شکند. چنین کسی نمی تواند مشاور برای تصمیم های بزرگ سیاسی و اجتماعی باشد. ۳. حریص که به دنبال زیاده خواهی و سودجویی است و حاکم را به سمت ظلم و تجاوز سوق می دهد. امام علی(ع) در ادامه، به طور مشخص به جایگاه وزیر می پردازد و اینکه بدترین وزیران کسانی اند که پیشتر در خدمت حاکمان ستمگر بوده اند و در ظلم و گناهان آنان شریک شده اند. اینان نباید محرم راز و مشاور حاکم عادل باشند زیرا روحیه و تجربه آنان آلوده به ستم است و به جای خیرخواهی، بازتولید ظلم و فساد خواهند کرد. وزیر باید یار عدالت باشد، نه تکرار کننده سیاست های گذشته.

در مجموع می توان چنین نتیجه گرفت که بر پایه تعالیم نهج البلاغه، مشورت در حکمرانی علوی سه ویژگی محوری دارد:

۱. ارزشی و اخلاقی بودن: مشورت امری دینی و اخلاقی است، نه صرفاً ابزاری سیاسی.
۲. نقش صفات فردی در کارآمدی یا ناکارآمدی مشاوره سیاسی: هم مشورت با علما و حکما توصیه شده و هم پرهیز از مشورت با بخیلان، ترسوها و حریصان.
۳. پیوند با عدالت و مشروعیت: مشورت زمینه ساز عدالت اجتماعی و مانع استبداد سیاسی است.



این مؤلفه‌ها الگویی را ترسیم می‌کند که به‌وضوح با سنت‌های پادشاهی مبتنی بر تمرکز قدرت تفاوت دارد و نشان می‌دهد که در حکمرانی علوی، خرد جمعی و عدالت اجتماعی بنیان مشروعیت سیاسی هستند. در اندیشه علوی، ملاک اصلی انتخاب مشاور، پاکی، عدالت خواهی و ایمان به خدا است، نه صرفاً تجربه و کاردانی. در اندرزنامه‌های ایرانی، ملاک انتخاب وزیر بیشتر کارآمدی و تجربه سیاسی است، حتی اگر این تجربه در دستگاه‌های ظالمانه به دست آمده باشد. این نشان می‌دهد که در حکمرانی علوی، مشاورت یک مسئولیت اخلاقی و الهی است و کسی که در دستگاه ظلم خدمت کرده، صلاحیت مشاورت در حکومت عادلانه را ندارد.

۳- وزارت و جایگاه مشورت در سنت اندرزنامه‌ای ایران

اندیشه سیاسی ایران، به‌ویژه در قالب متون اندرزنامه‌ای، توجه خاصی به نهاد وزارت و جایگاه مشورت در حکمرانی داشته است. این سنت فکری، که ریشه در میراث ایران باستان داشت و در دوره اسلامی با آموزه‌های دینی درآمیخت، کوشید تا اصولی برای تدبیر ملک و حفظ سامان اجتماعی ارائه دهد. یکی از عناصر کلیدی این متون، تأکید بر ضرورت حضور وزیر در کنار شاه یا امیر بود. در این گفتمان، وزیر نه صرفاً یک مجری اوامر بلکه عقل مکمل حاکم و نماینده «تدبیر» در برابر «قدرت» به شمار می‌آمد. چنین نقشی در ادبیات سیاسی ایران بازتاب دو نگرانی اساسی بود: نخست، بیم از خودکامگی و خطای فردی پادشاه؛ و دوم، نیاز به تمرکز قدرت در چارچوبی که بتواند دوام و ثبات سیاسی را تضمین کند. این موضوع تا جایی عیان و برجسته بود که برخی بر این باورند که «دوره اسلامی ایران بیشتر از آن که دوره شاهان باشد، عصر وزیران بزرگ بود و در واقع همین وزیران بودند که توانستند وحدت سرزمینی ایران را حفظ کنند و زمینه‌های تداوم فرهنگی ایران را فراهم آورند» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

خلفای عباسی و وزرای ایرانی آنها موفق شدند با تکمیل سازمان‌های اداری و آیین مملکت داری، حکومت مرکزی را بیشتر از قبل سامان داده و آن را مقتدر کنند. فیرحی معتقد است که عباسیان در الگوی شوررداری به ویژه نهاد وزارت، تغییرات مهمی ایجاد کردند و آن را متناسب با جامعه اسلامی دوره میانه پردازش نمودند (فیرحی، ۱۳۸۲: ۱۹۳). به گفته ابن طقطقی وزارت در دوره اسلامی با الگوی ایرانی از زمان عباسیان شکل گرفته و می‌نویسد: «قبل از آن وزارت نه قاعده معینی داشت و نه قوانین پابرجایی... چون بنی عباس به سلطنت رسیدند، قوانین وزارت برقرار گردید و وزیر، وزیر نامیده شد، حال آن که پیش از آن بدو کاتب و مشیر می‌گفتند» (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۰۶). در مقدمه ابن خلدون نیز آمده که در ابتدای اسلام منصب وزارت وجود نداشت و با بالا گرفتن کار اسلام و ایجاد پادشاهی دوباره متداول گشت (ابن خلدون، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۵۵).

دبیری را می‌توان مقدمه‌ای برای وزارت به شمار آورد و آنچه پیرامون این منصب و شرایط آن نگاشته شده است را می‌توان هم جهت با وزارت نامه‌ها یا همان تاریخ الوزراها دانست. شغل دبیری از دوره ساسانی همچون پیشه‌ای دولتی وجود داشت و دبیران از طبقه‌های ارشد جامعه شمرده می‌شدند. دبیری بر پایه سال‌ها تعلیم و آموزش شکل گرفته بود و دبیران در دیوان‌های رسایل شاگردی

^۱ برای مطالعه بیشتر پیرامون منصب وزارت در میان ایرانیان و معنای لغوی آن مراجعه شود به: (مسعودی، ۱۳۴۹: ص ۶۷؛ کریستنسن، ۱۳۸۴: ص ۸۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۸: ص ۲۱۹؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ص ۲۰۶ و ماسه و گروسه، ۱۳۳۹: ص ۲۷۶).



کرده بودند و آن‌ها بیشتر در دربارها بودند. کتابت و دبیری مقامی برای رسیدن به وزارت بود. گویی مرحله‌ای بود برای آموزش مقتضیات منصب خطیر وزارت. البته این به آن معنا نیست که تمامی کاتبان و دبیران به این جایگاه رسیده باشند. «کاتبان و دبیران به علت آگاهی از چند و چون آن چه در پنهانی ترین روابط حکومتی جریان داشت، کم‌کم در میان حاکمان، صاحب نفوذ فراوان می‌شدند و به علت اعتمادی که حاکمان به مرور زمان، به دبیران و کاتبان می‌یافتند، ایشان را در تصمیم‌گیری‌های مهم، طرف مشورت خود قرار می‌دادند» (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۵). در *قابوسنامه*، باب چهلیم با عنوان «در آیین و شرط وزارت» بلافاصله بعد از باب «در آداب دبیری و شرط کاتب» آمده است. *عنصرالمعالی* نیز اینگونه می‌نویسد: «و اگر چنان که خدای تعالی بر تو رحمت کند و از درجه کاتبی به وزارت رسی، شرط وزارت بدان که چگونه است...» (عنصرالمعالی، ۱۳۴۶: ۱۶۶). در تاریخ الوزراها، مهارت وزیران در ترسل نیز مورد توجه قرار می‌گرفت و برای رسیدن به وزارت، لازم به نظر می‌رسید. پیوند و نسبت میان کتابت و وزارت در متونی که پیرامون این دو منصب نگاشته شده به خوبی بازتاب یافته است. کتاب‌هایی مانند *الوزراء* و *الکتاب* از جهشیاری و *ادب الکتاب* و *کتاب الوزراء* از ابوبکر صولی نشان دهنده این موضوع است که کتاب‌هایی با موضوع کتابت و دبیری مقدمه‌ای بر آثار کامل‌تر در مورد وزارت مانند *آثارالوزراء* عقیلی و *دستور الوزراء* خواندمیر بوده‌اند.

امتداد وزارت و دبیری در شعر فارسی نیز بازتاب یافته است:

برسرت خز و زیر پای حریر

ای زده تکیه بر بلند سریر

به وزیری دبیر و با تدبیر

ملک را استوار کردستی

(ناصرخسرو، ۱۳۳۸: ۱۹۸)

وزیر است ضامن بر اشکال پیدا

دبیر است خازن به اسرار پنهان

عطار دروای قمر یافت مأوا

دبیری و رای وزیری است یعنی

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۸۱۵)

دیوانیان و وزرای ایرانی بیش از پیش آموزه‌های ایرانی را وارد دستگاه حکومتی عباسیان نمودند. متحده معتقد است که «از آنجا که بسیاری از دبیران یک سره از دربار امپراطوری‌های پیش از اسلام خاور نزدیک به خدمت دولت نوپای اسلامی درآمده بودند، طبیعی بود که آثار آنها فرهنگ پایدار این دولت نوپا شود بی آنکه گرایش ژرفی به انگیزه و اهداف اسلامی داشته باشد» (متحده، ۱۳۸۸: ۵۰). کتاب‌هایی نیز در تاریخ پادشاهان ایران باستان و آداب ملکداری به عربی ترجمه شده بود. آذرنوش سابقه ترجمه تواریخ ایرانی به عربی را به پیش از اسلام می‌رساند و می‌نویسد برخی اخبار پادشاهان ایران پیش از اسلام در دربار حیره به عربی ترجمه شده بود و مورخین مسلمان از آن استفاده می‌کردند (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۶۴). ابن ندیم در *الفهرست* از چهل و چهار کتاب نام می‌برد که به عنوان منابع دست اول برای تمام ادبیات عرب در زمان توجه اعراب به نوشته‌های ایرانیان در جنبش ترجمه مطرح بوده است. تعداد زیادی از این کتاب‌ها با منابع ایرانی به طور مستقیم ارتباط داشته است از جمله کتاب وصیت بزرگمهر به انوشیروان یا کتاب وصیت اردشیر بابکان به فرزندش شاپور و نظایر آن (بهار، ۱۳۷۳: ۵۳).

اساس فرمانروایی ایرانیان، کاردانی بود و وزیر نماینده کاردانی و کارایی فرمانروا به شمار می‌رفت. لمبتن نیز دیوانسالاری را عنصری دارای تداوم و ثبات در تاریخ ایران دوره میانه می‌بیند و معتقد است تمایل موروثی شدید در دیوانسالاری باعث این تداوم و امنیت در تشکیلات دیوانی گشته است و در اثبات گفته خود به خاندان‌های بزرگ دیوانسالار مانند برمکی‌ها، جوینی‌ها، جیهانی‌ها



ها، نظامی‌ها و رشیدی‌ها اشاره می‌کند (لمبتن، ۱۳۸۶: ۳۲۴). با چیرگی ترکان بر ایران نیز به ضرورت، جایگاه وزارت تثبیت گردید تا فرمانروایان عاری از هنر ملکداری، از دانش و بینش آنها در جهان‌داری بهره گیرند. وزیر هسته اصلی این تشکیلات اداری به شمار می‌آمده است و تنها راه برای وحدت سرزمینی که همواره با هجوم بیگانگان روبرو بوده است.

علاوه بر نوشته‌های پیرامون دبیری و کتابت، بخش مهمی از اندیشه تاریخ‌نگاران ایران پیرامون نهاد وزارت در سیرالملوک‌ها بازتاب یافته است. آنچه در این سیرالملوک‌ها مشترک است، لحن اندرزگویی و ارائه پیشنهادها برای برقراری امنیت و آرامش در جامعه و پایداری حکومت‌هاست. سیرالملوک‌ها از مهم‌ترین منابع اندیشه سیاسی در ایران بعد از اسلام هستند و افرادی چون نظام‌الملک، غزالی و عنصرالمعالی با نگرارش سیرالملوک خود، به تأمل درباره قدرت پرداخته‌اند. آنها بیشتر از متون به جا مانده از پیش از اسلام بهره بردند. خواجه نظام‌الملک نیز در سیاستنامه خود، وزیر را هم پایه پادشاه مورد نصیحت قرار می‌دهد و در دیدگاه او، وزیر چون پادشاه باید آداب ملکداری بداند و بر قواعد و رسوم صحیح حکومت داری عمل کند (نظام‌الملک، ۱۳۴۸: ۲۴۵ و ۲۴۶). نظام‌الملک، عامل بزرگی پادشاهان و نیکنامی ایشان را برخوردار از وزیران نیکو سیرت می‌داند و نمونه‌هایی از پیامبران و پادشاهان بزرگ در اثبات ادعای خود می‌آورد. وی در بیان ویژگی‌ها و اوصاف وزیر از «پادشاهدوستی» وزیر می‌گوید و تا جایی پیش می‌رود که از وزارت موروثی سخن می‌راند و نیکوتر می‌داند که وزیر، وزیر زاده باشد و معتقد است که در زمان پادشاهی ملوک عجم از روزگار اردشیر بابکان تا یزدگرد، این رسم برقرار بوده و «چون ملک از خانه ملوک عجم رفت، وزارت نیز از خانه وزرا نیز برفت» (نظام‌الملک، ۱۳۴۸: ۲۶۸ و ۲۶۹).

نویسندگان سیرالملوک به علت آنکه خود در متن ساختار سیاسی حکومت‌ها قرار داشتند و عملاً بسیاری از امور سیاسی، قدرت‌ها و ضعف‌ها و مشکلات و موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده بودند، دیدگاهشان واقع‌گرایانه‌تر و حاصل تجربه خود یا تجربه پیشینیان بود. ایشان به جزئیات عملکرد و رفتار و گفتار و وظایفی که وزیر باید در جایگاه وزارت انجام دهد توجه نشان می‌دهند (ترکمنی‌آذر، حقی‌دائلو، ۱۳۹۱: ۱۴۷). نوشته‌هایی از نوع سیرالملوک اغلب توسط کارگزاران و نخبگان حکومتی نگاشته شده که از تجربیات شخصی خود و حکومت‌های قبلی استفاده کرده‌اند و به همین علت، این دسته از نوشته‌ها، حکومت‌ها و پادشاهان موفق را با هدف الگوسازی برای کارگزاران حال و آیندگان مطرح می‌نمایند. وزارت نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین اجزای تفکر ایران‌شهری، از جمله موضوعاتی است که از فروپاشی ساسانیان تا عصر مغول و پس از آن مورد توجه نخبگان سیاسی بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۷).

اندزنامه نویسان دوران ایلخانی نیز، به دنبال آموزش ملکداری به سلطان بودند تا وضعیت موجود جامعه را بهبود ببخشند. ارائه راه و روش بهتر حکومت کردن به حاکمان ایلخانی، تحت شرایط سخت بعد از حمله مغول صورت پذیرفت و هدف آن استقرار وضعیت مطلوب اجتماعی بود. آنها با تأکید بر نهاد شاهی و وزارت، در پی انطباق میان نظام حکومتی مغولان با مبانی این اندیشه بودند تا در ویرانه‌های مغولان، حاکمیتی ایرانی بنا کنند. نویسنده تاریخ شاهی قراختانیان و وصاف شیرازی معتقد بودند که هیچ منصبی سرفرازتر از وزارت و هیچ کاری مشکل‌تر از آن نیست و علت آن را نیز تلاش وزیر در حفظ حاکمیت و از بین بردن منافع شخصی امرا، شاهزادگان و غیره می‌شمارند و پادشاه را متوجه می‌سازند که اگر وزیر به تأمین منافع آنها بپردازد، منافع پادشاه مهمل می‌ماند (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۴: ۴۹۲ و ۴۹۳؛ تاریخ شاهی قراختانیان، ۱۳۵۴: ۷۶). در کنار این، مفهوم «مشورت» جایگاهی برجسته داشت. در سنت اندزنامه‌ای، مشورت نه تنها نشانه عقلانیت سیاسی، بلکه عاملی برای تحکیم مشروعیت قدرت تلقی می‌شد.



پادشاهی که از نظرگاه وزیران و بزرگان بهره می‌گرفت، هم خردمندتر می‌نمود و هم به پشتیبانی اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری دست می‌یافت. بدین ترتیب، رایزنی بخشی از آیین حکومت‌داری شمرده می‌شد و فقدان آن نشانه خودکامگی و زوال.

با این حال، باید توجه داشت که در این سنت، مشورت همیشه در محدوده‌ای تعریف می‌شد که سلطنت را تضعیف نکند. وزیران و مشاوران، گرچه نقش عقلانیت سیاسی را ایفا می‌کردند، اما همواره در چارچوبی قرار داشتند که قدرت نهایی به شاه بازگردد. این امر تفاوتی مهم میان گفتمان ایرانی با الگوی علوی مشورت در نهج البلاغه ایجاد می‌کند؛ زیرا در اندیشه امام علی (ع)، مشورت امری دینی و اخلاقی است که حتی حاکم عادل نیز بی‌نیاز از آن نیست، در حالی که در سنت ایرانی، مشورت بیش از آنکه وظیفه‌ای اخلاقی باشد، ابزاری برای کارآمدی سیاسی و بقای سلطنت محسوب می‌شد. در مجموع، اندرزنامه‌های ایرانی با تأکید بر وزارت و مشورت، تصویری از «حکمرانی خردمندانه» ارائه دادند که بر تعامل میان قدرت و تدبیر استوار بود. این نگاه، بستر مهمی برای مقایسه با اندیشه حکمرانی علوی در نهج البلاغه فراهم می‌آورد؛ جایی که اصل مشورت به‌عنوان بخشی از اخلاق سیاسی و دینی جلوه‌گر می‌شود.

۴- مقایسه اندیشه حکمرانی علوی و سنت اندرزنامه‌ای ایران در باب وزارت و مشورت

بررسی دو سنت فکری اندیشه علوی در نهج البلاغه و اندرزنامه‌های ایرانی نشان می‌دهد که اگرچه هر دو بر ضرورت مشورت و جایگاه وزیر در نظام سیاسی تأکید دارند، اما تفاوت‌های بنیادینی در مبانی و اهداف آن‌ها وجود دارد.

۴-۱- بنای مشروعیت مشورت و وزارت

آنچه در اندیشه حکمرانی نهج البلاغه برجسته و قابل ذکر است، محوریت عدالت، مشورت، اخلاق و مسئولیت الهی حاکم است. در این الگو، حکومت نه غایت بلکه ابزار تحقق عدالت و صیانت از کرامت انسان هاست. امام علی (ع) در خطاب به مالک اشتر، حاکم را مأمور اجرای حق می‌داند، نه صاحب امتیاز. او را به رأفت با مردم، انصاف با زیردستان، پرهیز از خودکامگی و مراقبت نفس فرامی‌خواند. این الگو را می‌توان حکمرانی مسئولانه اخلاقی نامید؛ الگویی که قدرت را نه صرفاً به عنوان ابزار اراده جامعه، بلکه به منزله امانتی الهی و تعهدی انسانی می‌نگرد. از منظر امام علی (ع) مشورت کردن راهی نیکو به سوی بهترین تصمیم‌ها و انجام دادن درست کارهاست. در حکمرانی علوی، مشورت کردن نشانه‌ای از مدیریت خردمندانه است یعنی انسان‌های خردمند آرای صاحب نظران را برای خود می‌افزایند و از خرد دیگران برای تصمیم‌گیری درست بهره می‌گیرند (مؤمنی، ۱۳۸۵: ۱۱۱). در مقابل در سنت ملوکداری ایرانی، تأکید بر تدبیر، خرد و حفظ سامان اجتماعی است. محوریت در این اندیشه، نظم و بقا بود نه ضرورت اخلاقی قدرت. پادشاه وظیفه دارد از نابسامانی و هرج و مرج جلوگیری کند و توازن نیروهای اجتماعی را برقرار سازد. وزیر نیکو در اعتقاد وزیری چون خواجه نظام الملک طوسی، باعث آبادانی مملکت، خشنودی سپاهیان و آسودگی پادشاه می‌گردد و به همین دلیل باید از فساد ایشان جلوگیری کرد (نظام الملک، ۱۳۴۸: ۳۰). در نتیجه، معیار اصلی حکمرانی خردمندانه، کارآمدی، دوران‌دیشی و رعایت عدالت عرفی است، نه لزوماً عدالت قدسی یا عبادی.



به بیان دیگر، در نهج البلاغه، مشورت ریشه‌ای اخلاقی و الهی دارد. امام علی (ع) حاکم را موظف می‌داند که از نظرهای خیرخواهانه بهره گیرد و استبداد در رأی را خطایی اخلاقی و سیاسی می‌شمارد. مشروعیت مشورت در اینجا برخاسته از آموزه‌های دینی است که انسان را نیازمند خرد جمعی معرفی می‌کند. در سنت اندرزنامه‌ای ایران، مشورت بیشتر جنبه ابزاری دارد. هدف اصلی از رایزنی و انتخاب وزیر، تضمین بقا و ثبات سلطنت است. وزیر نقش «تدبیرکننده ملک» را ایفا می‌کند تا خطاهای شاه کمتر شود و امور اداری و مالی سامان یابد.

۴-۲- نسبت حاکم با مشاوران

در اندیشه علوی، مشروعیت از خداوند و عدالت الهی سرچشمه می‌گیرد و قدرت تنها در صورتی حقانیت دارد که در خدمت حق و عدالت باشد. با وجود این، در نگاه علوی، حاکم حتی اگر عادل و عالم باشد^۱، همچنان نیازمند مشورت است. این اصل به نوعی فروتنی سیاسی و اخلاقی اشاره دارد و جایگاه مشاوران را در برابر حاکم تثبیت می‌کند. در اندرزنامه‌های ایرانی، مشروعیت از خرد، تدبیر و فره ایزدی حاصل می‌شود؛ یعنی تا زمانی که فرمانروا سامان می‌دهد، حق فرمانروایی دارد. جایگاه وزیر تابعی از اراده شاه است. مشورت توصیه می‌شود، اما نهایت تصمیم‌گیری و اعتبار سیاسی در اختیار پادشاه باقی می‌ماند. غزالی نیز که از فلاسفه، متکلمان و فقها به شمار می‌رفت، در نصیحه الملوک خود به ویژگی‌های وزیر می‌پردازد (غزالی، ۱۳۴۷: ۱۸۱). وی پایداری عمر پادشاهی را در گرو برخورداری از وزرای شایسته، با کفایت و عادل می‌داند (غزالی، ۱۳۴۷: ۱۷۵) و می‌نویسد: «آرایش پادشاهی و شکوه و توانایی از او بود و شادکننده دوستان ملک و خوارکننده دشمنان ملک بود» (غزالی، ۱۳۴۷: ۱۷۶). به بیان دیگر، رابطه شاه و وزیر بیشتر رابطه «قدرت و کارگزار» است تا «رهبر و مشاور».

۴-۳- کارکرد اجتماعی و سیاسی

در اندیشه علوی، مشورت به‌عنوان عاملی برای عدالت و جلوگیری از انحراف قدرت معرفی می‌شود. این نگاه با دغدغه‌های دینی و اخلاقی پیوند دارد و هدف آن، رعایت حقوق مردم و صیانت از ارزش‌های اسلامی است. در سنت ایرانی، مشورت ابزاری برای افزایش کارآمدی و جلوگیری از شورش‌ها و بحران‌های سیاسی است. دغدغه اصلی در این متون، «بقای سلطنت» و «حفظ نظم» است، نه لزوماً تحقق عدالت اجتماعی. در نهج البلاغه، وزیر و مشاور مطلوب کسی است که حق‌گو، صادق، امین و دارای نیت خیرخواهی برای مردم و حاکم باشد. معیار اصلی، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و الهی است. در اندرزنامه‌های ایرانی، وزیر آرمانی

^۱ عدالت از بنیادی‌ترین اصول فلسفه سیاسی و حکومتی امام علی (ع) است تا جاییکه به گفته جرداق: «عدالت در نظر وی مذهب و شیوه‌ای نیست که از دیگران آموخته باشد... و برنامه‌ای نیست که سیاست فرمانروایی آن را ایجاب کرده باشد... بلکه عدالت در مکتب اخلاقی و معنوی او اصلی است که با اصول دیگر پیوند دارد و سرشتی است که ممکن نیست او خود را ضد آن وادارد (جرداق، ج ۶، ۱۳۷۵: ۶۴). و گت، شهادت آن حضرت را شکست دردناک عدالت می‌داند (وگت، ۱۳۷۷: ۶۳).



علاوه بر امانت و تجربه، باید سیاست‌ورز، مدبر و کارآزموده در امور کشورداری باشد. در اینجا معیارها بیشتر جنبه عملی و سیاسی دارند تا اخلاقی و ایمانی. عنصرالمعالی در قابوسنامه خود فصلی با عنوان «در آیین و شرط وزارت» دارد. وی در کتاب خود به مهم‌ترین ویژگی‌های وزیر و رابطه وی با سلطان و تعهداتش در برابر شاه می‌پردازد (عنصرالمعالی، ۱۳۴۶: ۱۷۷، ۲۱۶ و ۲۲۰).

می‌توان گفت، در اندیشه علوی، مشورت یک تکلیف الهی و اخلاقی برای حاکم است که هدف آن تحقق عدالت و صیانت از جامعه است، در حالیکه در اندیشه ایرانی، مشورت ابزاری سیاسی و تدبیری برای دوام سلطنت و حفظ اقتدار حاکمیت است. این دو رویکرد هرچند در تأکید بر ضرورت مشورت و نقش وزیر هم‌پوشانی دارند، اما در فلسفه سیاسی پشت آن‌ها تفاوت جدی وجود دارد. مقایسه این دو، هم نشان‌دهنده غنای اندیشه سیاسی در میراث اسلامی - ایرانی است، و هم فرصتی برای بازاندیشی در مفهوم «حکمرانی مشورتی» در جهان امروز فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکرد تطبیقی، جایگاه مشورت در دو سنت فکری متفاوت را مورد بررسی قرار داد: اندیشه حکمرانی علوی در نهج البلاغه و سنت اندرزنامه‌ای ایران. تحلیل نشان داد که هر دو سنت به نقش مشورت و جایگاه وزیر در اداره امور اهمیت می‌دهند؛ اما تفاوت‌های بنیادین در مبانی، اهداف و کارکردها وجود دارد. می‌توان گفت که الگوی علوی در حکمرانی، الگویی معنوی - اخلاقی - مردمی است که غایت آن رشد انسان و جامعه بر اساس حق و تقواست. در حالی که سنت‌های حکمرانی در ایران، هرچند واجد عناصر خلاق و انسانی اند، بیشتر به حفظ نظام، تدبیر امور و ثبات سیاسی نظر دارند. با وجود این، تعامل این دو سنت در دوره‌های اسلامی بعدی، به ویژه در آثار حکمت سیاسی ایرانی - اسلامی، موجب پیدایش نوعی حکمت عملی ترکیبی شد که سیاست را نه تنها هنر در حکومت، بلکه وظیفه‌ای اخلاقی و معنوی دانست.

در اندیشه علوی، مشورت نه تنها یک ابزار سیاسی، بلکه یک وظیفه اخلاقی و دینی است که حاکم را به عدالت، مسئولیت‌پذیری و توجه به حقوق مردم متعهد می‌سازد. مشورت در این چارچوب هم با نخبگان و علما و هم با مردم برقرار می‌شود و هدف آن تحقق عدالت و مشروعیت اجتماعی است. در سنت اندرزنامه‌ای ایرانی، مشورت عمدتاً ابزاری برای تدبیر سیاسی و پایداری سلطنت محسوب می‌شود. وزیر به عنوان بازوی فکری شاه عمل می‌کند و کارکرد اصلی مشورت، تضمین ثبات و جلوگیری از خطا و آشوب است. در این سنت، مردم نقشی در فرآیند تصمیم‌گیری ندارند و معیار اصلی کارآمدی سیاسی است، نه اخلاق و عدالت اجتماعی. مقایسه این دو سنت نشان می‌دهد که حکمرانی علوی مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و دینی است و نقش مردم و نخبگان در آن تعیین‌کننده مشروعیت سیاسی است، در حالی که سنت ایرانی بر اقتدار شاهانه و تدبیر عملی متمرکز است. این تفاوت، بازتابی از دو رویکرد متفاوت به ماهیت قدرت، عدالت و مسئولیت اجتماعی در حکمرانی است. در نهایت، مطالعه تطبیقی این دو دیدگاه، علاوه



مؤسسه نور نهج البلاغه اصفهان

چهارمین گنبد بین‌المللی «راه‌نجا»: نهج البلاغه و حکمرانی علو

سالن اجلاس مرکز همایش‌های بین‌المللی ■ اصفهان ■ ۲۱ آبان‌ماه ۱۴۰۴

بر روشن کردن تفاوت‌های تاریخی و فلسفی، می‌تواند افق‌های نوینی برای فهم حکمرانی مشورتی و اخلاق‌مدار در دنیای امروز فراهم کند و الگویی برای تلفیق خرد جمعی و مسئولیت اخلاقی در اداره امور سیاسی ارائه دهد.



منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، ترجمه دشتی
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴)، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی، تهران: توس.
- آمدی، عبدالواحد (بی تا)، غررالحکم و دررالحکم، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن طباطبا، محمد بن علی (ابن طقطقی) (۱۳۶۷)، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولتهای اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ق)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، مصر: مطبعه مصطفی البابی الحلبی.
- استادی، رضا (۱۳۸۶)، شورا در قرآن و حدیث، قم: قدس.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۸۷ق)، انجیر، بیروت: دارالکتاب العربی.
- باباپور گل افشانی، محمد مهدی (۱۳۹۲)، حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه، تهران: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۳)، سبک شناسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- پورعزت، علی اصغر، مجید مختاریان پور و فاطمه تابان (۱۳۹۹)، «ارزش‌های سیاسی در حکومت حضرت علی (ع)»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۲.
- تاریخ شاهی قراختائیان (۱۳۵۴)، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ترکمنی آذر، پروین و داود حق دانالو (۱۳۹۱)، «بررسی منصب وزارت با تأکید بر گزیده‌ای از متون سیرالملوک‌ها و شریعت نامه‌ها»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۳، ش ۹، صص ۱۳۹ تا ۱۵۴.
- جرداق، جرج (۱۳۷۵)، امام علی صوت عدالت/انسانیت، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: خرم.
- حسینی، سید محمدرضا (۱۴۰۲)، «رمزگشایی سخن امام علی (ع) درباره مشورت با زنان در نگاه نهج البلاغه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۷۸، ص ۱۷۱ تا ۱۹۳.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۷۳)، دیوان خاقانی، تهران: زوار.
- راغب اصفهانی (۱۴۰۴ق)، مفردات غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۰)، «امام علی (ع) و اصول سیاست»، تقد بهار، شماره ۱۸، ص ۳۰ تا ۴۹.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۲)، شورا در قرآن و نهج البلاغه، قم: قدر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵)، درآمدی بر زوال اندیشه سیاسی، تهران: کویر.



- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۸)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- طبری، محمد بن جریر (۲۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دارالتراث.
- عنصرالمعالی قابوس، کیکاووس (۱۳۴۶)، *قابوس نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- غزالی طوسی، محمد (۱۳۴۷)، *نصیحه الملوک*، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۲)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نی.
- قبادی، اسماعیل (۱۳۷۸)، *اصول و مبانی مدیریت اسلامی*، تهران: فقه.
- کارگران، ابراهیم (۱۳۹۹)، «بررسی جایگاه مشورت در سیره پیامبر (ص) با اصحاب و کارگزاران و معیارهای تصمیم‌گیری نزد ایشان»، *مدیریت در اسلام*، شماره ۴۱، ص ۱۹ تا ۳۱.
- کریستنسن، آرتور (۱۳۸۴)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- لشکرلوکی، مریم، آتنا بهادری و مهدی محمدزاده بنی‌طرفی (۱۴۰۲)، «چارچوب معرفتی اعمال قدرت در حکمرانی خوب از منظر حضرت علی (ع)»، *پژوهش‌های نهج البلاغه*، سال ۲۲، شماره ۷۹، ص ۱۶۵ تا ۱۹۵.
- لمبتن، آن (۱۳۸۶)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- ماسه، هنری و رنه گروسه (۱۳۳۹)، *تاریخ تمدن ایران*، ترجمه جواد محبی، تهران: بنگاه مطبوعات گوتنبرگ.
- متحده، روی پرویز (۱۳۸۸)، *اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه*، ترجمه مصباحی و یحیایی، مشهد: خانه آبی.
- مسعودی، ابوالحسن (۱۳۵۶)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظاهری، جمشید و دیگران (۱۳۸۹)، «از کتابت تا وزارت (بررسی اهمیت و نفوذ کاتبان و دبیران در تمدن اسلامی)»، *بوستان و ادب دانشگاه شیراز*، ش ۱، صص ۱۵۷ تا ۱۷۲.
- معین، محمد (۱۳۶۰)، *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.
- مؤمنی، جواد (۱۳۸۵)، «اصل مشورت در نهج البلاغه»، *پژوهش‌های مدیریت راهبردی*، شماره ۳۷، ص ۱۰۷ تا ۱۱۶.
- ناصرخسرو (۱۳۶۸)، *دیوان ناصرخسرو*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۴۸)، *سیاست‌نامه*، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- نوری همدانی، حسین (۱۳۸۰)، «امام علی (ع) و مبانی حکومت اسلامی»، *نقد بهار*، شماره ۱۸، ص ۴ تا ۲۹.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *المغازی*، بیروت: اعلمی.
- وصاف، عبدالله بن فضل الله (۱۳۳۸)، *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*، به اهتمام حاجی محمد مهدی اصفهانی، ۵ جلد، تهران: رشدیه.
- وگت، کاری (۱۳۷۷)، *سفر به ایران*، ترجمه وحید صابری مقدم، تهران: کمیل.
- ولی‌زاده، حیدر (۱۳۹۵)، *اندیشه سیاسی امام علی (ع)*، تهران: سخنوران.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۸)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.